



Critical Analysis of the Concept of the Right to Divorce in the Book of "Rulings of the Qur'an" (by Soha)

Sakineh Akhund ¹ 

1. Assistant Professor, Faculty of Holy Quran Sciences and Education University. s.akhond@yahoo.com

Abstract

This study aims to critically evaluate the doubts surrounding women's right to divorce in the book of "Critique of the Qur'an" by Dr. Soha. Islamic judicial rulings are just and based on the interests of mankind. Among the family rulings is the right to divorce, which is granted to men based on Qur'anic and hadith evidence, except in special cases. However, some prominent thinkers consider this legal ruling to be in violation of women's rights. They believe that Islam has placed women in a lower position than men and placed their affairs in the hands of men. This article aims to respond to this doubt using a critical-analytical approach, and through a narrative and rational Qur'anic study. As results it has reached the following conclusions: All judicial rulings in the Qur'an, including the right to divorce for men, are just, proportionate, and based on divine wisdom. The doubts of opponents are unfounded and based on bias or ignorance of the true Islamic religion.

KEYWORDS: Divorce, Concept of Right to Divorce, Critical Analysis of the doubt about Right to Divorce, the Rulings of the Qur'an by Soha.

Research Article



Received: 2024-08-02; Received in revised from: 2024-09-29; Accepted: 2024-10-12; Published online: 2025-03-10

©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



تحلیل انتقادی انگاره حق طلاق در کتاب احکام قرآن (سها)

سکینه آخوند ID

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم s.akhoond@yahoo.com

چکیده

پژوهش پیش رو عهده دار ارزیابی انتقادی شبهه حق طلاق زن در کتاب نقد قرآن است. احکام قضایی اسلام عادلانه و بر اساس مصالح بندگان صادر شده است. از جمله احکام قضایی خانواده حق طلاق است که طبق ادله قرآنی و روایی جز در مواردی خاص به مرد اعطا شده است. ولی برخی از روشنفکر نمایان این حکم شرع را منافی با حقوق زن دانسته و قائلند اسلام شأن زن را پایین تر از مرد قرار داده و زمام او را به دست مرد سپرده است. این مقاله به روش تحلیلی انتقادی عهده دار پاسخ به این شبهه بوده و از رهگذر بررسی قرآنی، روایی و عقلی به این نتایج دست یافته که تمامی احکام قضایی قرآن از جمله اعطای حق طلاق به مرد عادلانه، متناسب و بر اساس حکمت الهی بوده و شبهات معاندان بی پایه و اساس و از روی غرض ورزی یا بی اطلاعی از دین مقدس اسلام است.

واژگان کلیدی: طلاق، انگاره حق طلاق، تحلیل انتقادی شبهه حق طلاق، احکام قرآن سها.

پژوهشی



بیان مسئله

در حوزه مباحث خانواده مرتبط با زنان مباحث چالشی گوناگونی وجود دارد که مورد کنکاش صاحب نظران واقع شده است و هر کس به تناسب نگرش و دیدگاه عقیدتی خویش، آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. یکی از پدیده‌های حقوقی - اجتماعی در زندگی خانوادگی مسئله «حق طلاق» است. که چرا تنها به مردان داده شده و زنان از آن بی بهره‌اند.

طلاق که یکی از ضروریات اسلام است، در لغت به مفهوم آزادی، رهایی و خالی شدن از پیوند، عهد و پیمان بوده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۸۴)، در اصطلاح فقهی به معنای زائل نمودن میثاق و عهدی که با ازدواج برای مرد و زن حاصل شده با صیغه مخصوص (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۱۲: ۲۷۴) و در اصطلاح علم حقوق نیز نوعی رفع قید نکاح است (امامی، ۱۳۶۶: ۲) شکی نیست که طلاق همانند نکاح، یک ضرورت اجتماعی نیز به حساب می‌آید؛ زیرا گاهی کانون خانواده به گونه‌ای می‌شود که طاقت ادامه آن برای زن و مرد یا یکی از آن دو مقدور نیست، لذا طلاق تنها راه خلاصی زن و مرد به حساب می‌آید. در غیر این صورت طلاق امری مبعوض به حساب آمده و شارع مقدس شدیداً از آن نهی کرده است. اما متأسفانه برخی روشنفکران سعی دارند الهی بودن احکام اسلام را زیر سؤال برده، آن را ساخته دست بشر بدانند؛ از جمله فردی با نام مستعار دکتر سها که با تألیف و نگارش کتب متعدد از قبیل «نقد قرآن» و «احکام قرآن» به دنبال ایجاد شبهات مختلف نسبت به قرآن از جمله ناعادلانه بودن احکام قضایی قرآن است. از این رو، به دلیل لزوم پاسخ‌گویی و دفع شبهات از ساحت قرآن، انگاره حق طلاق از احکام خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه

در زمینه مسائل پیرامون زنان و خصوصاً مسئله طلاق آثار متعددی تحریر شده است؛ از جمله کتاب «زنان و مسائل اجتماعی» نگارش سید حسین حسینی که به مسائل متعددی پیرامون زنان پرداخته و یک بخش آن درباره طلاق سخن گفته است. مقاله رضوانی در مجله شمیم یاس «بررسی مسائل شبهه انگیز درباره زن» که از نظر حقوقی و فقهی به مسائل مرتبط با زن چون قضاوت، مرجعیت، تنبیه زن و قرار دادن حق طلاق به دست مرد پرداخته است. همچنین مقاله «حق طلاق» اثر جمشید جعفر پور که از لحاظ حقوقی در قانون مدنی دیدگاه‌های مختلف درباره حق طلاق را بررسی کرده است. همانگونه که ملاحظه می‌شود آثار موجود به کلیات مسائل زنان و بحث طلاق پرداخته و کمتر پاسخگوی شبهات

در این زمینه است. بنابراین ضروری می‌نماید که شبهات طلاق به صورت خاص مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. نوآوری این مقاله نسبت به آثار پیشین این است که به صورت متمرکز شبهات مربوط به حق طلاق را با توجه به اثر سها تحلیل و نقد نماید.

شبهه حق طلاق نداشتن زن

یکی از احکام اسلام که کم و بیش، مورد انتقاد برخی از افراد به خصوص معاندان و روشنفکران قرار گرفته است، مسئله حق طلاق مردان است، این افراد قائل اند در اکثر قضاوت‌ها در اختلافات خانوادگی، زن مورد ظلم واقع می‌شود و احکام ظالمانه که همگی متکی بر مرد سالاری است ده‌ها هزار سال در سراسر جهان اجرا شده و تقریباً بدون تغییر جدی وارد اسلام شده‌اند و تنها در ۶۰ سال گذشته است که به مدد علوم تجربی، زن به عنوان یک انسان به رسمیت شناخته شده است. در کتاب نقد احکام سها چنین آمده: «زنی که در خانه زندانی است حق اعتراض ندارد. زنی که جاننش به لبش رسیده، حق طلاق ندارد و واقعاً مرد می‌تواند او را طلاق ندهد تا به اصطلاح موهای سرش چون دندان‌هایش سفید شوند (سها، ۱۳۹۱: ۱۸۷) این در صورتی است که در بعضی تمدن‌های گذشته، وضعیت زن بهتر از اسلام بوده است. مثلاً در تمدن بسیار قدیمی بابلی در قوانین حمورابی (پادشاه بسیار برجسته‌ی آنان) در اصل ۱۴۲ آمده است که اگر زن بتواند به دادگاه ثابت کند که شوهرش مناسب نیست می‌تواند بدون اینکه چیزی به شوهرش بپردازد، طلاق بگیرد؛ یعنی حق طلاق برای زن به رسمیت شناخته شده است (همان: ۱۸۸) در نهایت نتیجه می‌گیرد که هیچ‌یک از احکام اسلامی در مورد زنان در خانواده عادلانه نیست.

بررسی شبهه

طلاق از جمله حقوق حلالی است که از دیدگاه شرع مقدس ناپسند و مذموم است. امام جعفر صادق (ع) فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الطَّلَاقِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۵۴)؛ چیزی از امور حلال، در پیشگاه خداوند مبعوض‌تر از طلاق نیست. رسول خدا (ص) فرمودند: «تَزَوَّجُوا وَلَا تَطْلِقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ» (حرّعاملی، ۱۴۰۹: ۹) ازدواج کنید و طلاق ندهید که طلاق عرش خدا را به لرزه در می‌آورد. دین مقدس اسلام در اصل، اختیار طلاق را به مرد داده، لکن چنین نیست که مرد در هر شرایطی بتواند همسر خود را طلاق دهد و زن از اختیار طلاق محروم باشد (بستان، ۱۳۹۰: ۷۸) در این نوشتار سعی بر این است با بررسی

آیات و روایات، ادله اعطای اختیار طلاق به مرد و مواردی که زن اختیار طلاق را دارد، مشخص شود.

۱. ادله انحصار طلاق به مرد

در فقه اسلامی اختیار طلاق به مرد داده شده که مبانی قرآنی و روایی آن به شرح ذیل است:

۱-۱. آیات قرآن

قرآن کریم گرچه به طور صریح نفرمود که طلاق به دست مرد است، ولی از آیاتی که در این مورد رسیده، به خوبی استفاده می‌شود که اسلام حق طلاق را به مرد داده است و اوست که می‌تواند در این مورد تصمیم بگیرد. در آیه ۲۲۷ سوره بقره از عبارت «وَأِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ» استفاده شده است یعنی اگر مردان تصمیم بر طلاق دارند، در آیه ۲۳۰ همین سوره «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ...» آمده است و در ادامه تعبیر چنین است: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ طَنَّا أَنْ يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ...» از ظاهر تعبیر این آیه نیز به روشنی استفاده می‌شود که طلاق به وسیله مرد انجام می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۳۵).

در آیه ۲۳۱ می‌خوانیم: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» گاه زنان را طلاق دادید و پایان زمان عده فرا رسید یا آنان را به خوبی و سازگاری در خانه نگهدارید و یا آنان را به نیکی رها سازید. در آیه ۲۳۲ نیز عبارت «و ان طلقتم النساء» به کار رفته است که نشانگر آن است که طلاق به وسیله مرد صورت گرفته است و در آیه ۲۳۶ نیز می‌فرماید: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفَرَّضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً...» اگر زنانی را که با آنان نزدیکی نکرده‌اید یا مهری بر ایشان مقرر نداشته‌اید، طلاق دهید باکی بر شما نیست. آیه ۲۳۷ نیز مقرر می‌دارد: «إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَرَضْتُمْ مَا فَرَضْتُمْ...» اگر زنان را پیش از نزدیکی طلاق دهید و برای آن مهری مقرر نموده‌اید، باید نصف مهر تعیین شده را به آن‌ها بپردازید. تمامی این آیات به روشنی از این امر حکایت می‌کند که زمام طلاق در دست مردان است.

آیه ۴۹ سوره احزاب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» ای مردان با ایمان هر گاه زنان با ایمان را به عقد نکاح خویش در آورید و پیش از آن که با آن‌ها نزدیکی کنید آنان را طلاق دهید، عده‌ای برای شما بر آن‌ها نیست پس آنها را بهره مند کنید و به نیکی رهایشان سازید.

این آیه شریفه نیز از انجام طلاق توسط مردان حکایت دارد. آغازین آیه سوره مبارکه طلاق نیز بیان می‌دارد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ» ای پیامبر هرگاه زنان را طلاق دهید به وقت عده آنها طلاق دهید و زمان عده (سه طهر) را به حساب آورید.

بالاخره در آیه شریفه ۵ سوره مبارکه تحریم خطاب به برخی از زنان پیامبر (ص) آمده است: «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَ». اگر پیامبر اکرم (ص) شما را طلاق دهد امید است خداوند زنانی بهتر از شما را به جای شما به همسری وی برگزیند. بنابراین آیاتی که واژه طلاق در آن‌ها به کار رفته ما را به این واقعیت رهنمون می‌کنند که حق طلاق به عنوان یک اصل اولی در اختیار مردان است.

۲-۱. روایات

در اخبار و احادیث نیز با صراحت بیان شده که طلاق به دست مردان است. حدیث مشهوری که شیعه و سنی نقل کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود: «الطلاق بيد من اخذ بالساق» (متقی هندی، ج ۹: ۶۴۰؛ ابن ابی الجهمور احسائی، ج ۱: ۲؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۸: ۴۳۰)؛ بنابراین کسی که حق تصرف و اختیار خانواده در دست اوست حق طلاق با اوست (طباطبایی، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۶۹) در روایت دیگری رسول خدا (ص) فرمودند: «حَمْسٌ لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ رَجُلٌ جُعِلَ بَيْدِهِ طَلَاقُ امْرَأَتِهِ وَهِيَ تُؤْذِيهِ» (حرّ عاملی، ج ۲۲: ۱۱) خداوند دعای پنج گروه را اجابت نمی‌کند: یکی از آن‌ها مردی است که خداوند اختیار طلاق زن را به او داده در حالیکه آن زن، وی را اذیت می‌کند. همان‌گونه که در نمونه‌های ذکر شده از روایات مشخص است، مسئله جواز طلاق امری مسلم و قطعی است و مرد می‌تواند زن خود را طلاق دهد.

۳-۱. اجماع

قاعده اختیار مرد در طلاق زن میان فقهای شیعه اتفاقی و اجماعی است (نجفی، بی تا، ج ۳: ۱۴) از بررسی کتب فقهی ملاحظه می‌گردد که اولاً تمامی فقها با مفروض دانستن این که اختیار طلاق به دست مرد است، بحث طلاق را با شرایط طلاق دهنده شروع کرده، و سپس از شرایط مطلقه سخن به میان آورده‌اند که این امر نشان دهنده آن است که همه بر این عقیده‌اند که اختیار طلاق به دست مرد است. ثانیاً بسیاری از فقها در بحث ولایت در طلاق به استناد روایت «الطلاق بيد من اخذ بالساق» اظهار عقیده کرده‌اند که اختیار طلاق متعلق به صاحب بضع

(شوهر) است (همان: ۲۷۵؛ محقق حلی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۵۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴: ۴۹۴).

۲. حکمت و فلسفه اختیار طلاق به دست مرد

برخورداری از نگرشی منصفانه به احکام اسلام، و بررسی حکمت و فلسفه احکام بسیاری از شبهه‌ها را خنثی و برطرف می‌سازد. در بیان حکمت و فلسفه اختیار داشتن مرد در طلاق، اقوال و ادله متعددی مطرح است که علاوه بر اینکه در منابع اسلامی - قرآن و روایات - بیان شده، از جنبه اجتماعی و روانشناسی هم مورد بحث است.

- از نگاه قرآن به حکم آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء/ ۳۴): مردان سرپرست و نگهبان زنان هستند و تصمیم گیرنده در همه امور، سرپرست خانواده است از این رو حق طلاق نیز جزء اختیارات او است.

- از لحاظ زیستی و فیزیولوژی آفرینش مرد و زن، مرد در کارها اندیشه می‌کند و عقل او بر احساساتش غلبه دارد؛ لذا زود تصمیم به طلاق نمی‌گیرد، در حالی که موجودی عاطفی است و از لطافت روحی زیادی برخوردار است و عاطفه و احساسات او بر عقل وی غلبه دارد و همین امر باعث می‌شود که سریع تصمیم گیری کند و در برخی موارد نیز زود از تصمیم خود پشیمان می‌گردد (انصاری، ۱۳۸۹: ۸) اگر شارع اختیار طلاق را به دست او قرار دهد، سریع با آینده و موقعیت خود بازی می‌کند و این درست بر خلاف ویژگی مرد است که آینده نگر بوده و عقلش بر عاطفه‌اش غلبه دارد (رضوانی، ۱۳۸۵: ۲۷).

- از حیث اقتصادی معمولاً طلاق برای مرد مستلزم فشار اقتصادی و بار مالی و اخلاقی است، مهریه را که به صورت یک بدهی نقد است، باید به زن بپردازد و همسر دیگری اختیار کند که آن هم معمولاً با هزینه‌های جدید همراه است؛ سرپرستی فرزندان را یک تنه بر دوش بکشد و بعد اجتماعی و اخلاقی قضیه را که احتمالاً به صورت ملامت و توبیخ است از سر بگذراند و از این رو طلاق در دست طرفی است که بیشتر از دیگری از آن منفور می‌شود و به مصلحت او نیست (خامنه‌ای، ۱۳۸۷: ۱۸۲).

- از حیث روان شناسی نیز دادن حق طلاق به مرد به نفع زن است (ابوذری، ۱۴۰۰: ۲۵) تحقیقات دانشمندان اثبات می‌کند که روان شناسی مرد و زن از همدیگر متفاوت است. طبیعت علایق زوجین را به این نحو قرار داده که زن پاسخ دهنده به علایق مرد باشد، بدین صورت که اگر مرد زن را دوست بدارد، زن نیز به او علاقه مند خواهد شد ولی چنانچه زن نسبت به مرد بی علاقه باشد، مرد می‌تواند

با محبت خویش، علاقه زن را برگرداند. به عبارتی قطع علاقه مرد، پایان زندگی مشترکی است، در حالی که قطع علاقه زن پایان زندگی مشترکی نیست؛ پس کلید فسخ و گسستن چنین زندگی باید به دست مرد باشد (کاظم زاده، ۱۳۸۶: ۱۶۵؛ مطهری، ۱۳۸۸: ۲۴۹).

علاوه بر این اگر زنان در تأمین هزینه‌های زندگی به مرد وابسته نباشند، جز در شرایط خاص، شاید هیچ اصراری بر حفظ پیمان زناشویی نداشته باشند. چه بسا زنانی هستند که حتی در دوران بارداری، از مرد خود متنفرند و گسستن رشته زناشویی برای آنان چندان مهم جلوه نمی‌کند. این بدان دلیل است که برخی از آنان در ایام عادت یا شیر دادن به کودک، به گونه‌ای عصبانیت، ناراحتی و نگرانی روحی دچار می‌شوند (حقانی ربانی، ۱۳۷۴: ۲۷). به طور کلی می‌توان گفت تصمیم‌گیری شتاب زده و زودرنجی در زنان بیش‌تر دیده می‌شود. در مقابل، ساختار روحی مردان به گونه‌ای است که می‌کوشند کارها را با عقلانیت و دوراندیشی بیشتری پیش ببرند (مهرپور، ۱۳۷۹: ۱۶) می‌دانیم که پاره‌ای از طلاق‌ها بر سر مسائل کوچک و جزئی رخ می‌دهد. اگر قرار بود اختیار طلاق به دست زنان باشد، آمار طلاق به مراتب بیش از این فزونی می‌گرفت؛ زیرا با اندکی دقت در رویدادهای اطراف خود پی می‌بریم که بردباری مردان در برابر مسائل جزئی بیش از زنان است.

-از حیث طبیعی از آن‌جا که احساس نیاز جنسی مرد به زن بیش از احساس نیاز زن به مرد است، مرد در مقایسه با زن دیرتر به فکر طلاق می‌افتد و احتمال کمتری دارد که از حق طلاق استفاده کند؛ اما برخورداری زن از حق طلاق، احتمال طلاق را افزایش می‌دهد (بستان، ۱۳۸۹: ۲۴۶). اصولاً هر زمان که شعله محبت و علاقه مرد خاموش شود، ازدواج از نظر طبیعی مرده است. بنابراین، همان‌گونه که مرد آغازگر زندگی در طبیعت است، پایان دهنده نیز اوست و این طبیعت است که کلید فسخ طبیعی را به مرد داده است. اصولاً چیزی که طبیعت به کسی بدهد، قابل واگذاری نیست (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۴۸).

در مجموع می‌توان گفت تمام احکام و قوانینی که اسلام قرار داده، در راستای تحقق نیافتن طلاق و مواجه نشدن جامعه با پیامدهای زیانبار فرهنگی و اجتماعی آن است. در این راه، موانع و سدهای مختلفی برای زن و مرد قرار داده که یکی از آن‌ها ندادن اختیار مطلق طلاق به زن است.

۳. حقوق زن مطلقه در اسلام

در پاسخ به این شبهه سها که هیچیک از احکام اسلامی در مورد زنان در خانواده

عادلانہ نیست، بیان این نکته حائز اهمیت است که در مقابل دادن اختیار طلاق به مرد، برای زنان مطلقه نیز حقوقی در نظر گرفته شده است که مرد موظف به پرداختن آن است؛ از قبیل:

- الف) پرداخت تمام مهریه در صورت نزدیکی و نصف آن در صورت عدم آن؛
 - ب) استحقاق نفقه مادامی که در عده است؛ در صورتی که طلاق او رجعی باشد؛
 - ج) حق مسکن داشتن مادامی که در عده است و طلاق او رجعی باشد؛
 - د) احقیّت مادر به شیر دادن فرزندش از دیگران؛
 - ه) استحقاق مادر بر حضانت فرزند تا مدتی؛
 - و) عدم جواز محرومیت زن از اولادش، حتی بعد از انقضای مدت حضانت؛
 - ز) در صورتی که شوهرش در زمان عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ج ۱، ص ۳۳۳).
- این موارد بیانگر اهمیت جایگاه زن و حفظ حقوق اوست گرچه حق طلاق با او نباشد.

۴. راه‌های حق طلاق برای زن

هر چند اصل اولی آن است که حق طلاق با مرد است، ولی بدان معنا نیست که هیچ راهکاری برای سپردن حق مزبور به دست زن وجود ندارد. شریعت اسلام که مبتنی بر قرآن و سنت پیامبر (ص) است، برای نجات زنانی که در زندگی مشترک به بن بست رسیده‌اند، راه‌هایی را پیشنهاد کرده است که زن می‌تواند از آن‌ها استفاده نماید:

۴-۱. **شرط ضمن عقد یا وکالت در امر طلاق:** آسان‌ترین راه برای ایجاد حق طلاق برای زن، شرط در ضمن عقد نکاح است. که مشمول آیه «وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) خواهد بود. از این طریق زن می‌تواند از هر گونه سوء استفاده احتمالی زوج جلوگیری نموده و در صورتی که به وظایف شرعی و قانونی خود عمل ننماید، از دادگاه تقاضای طلاق نماید. با شرط ضمن عقد، زن می‌تواند درخواست طلاق از شوهر را برای خود احراز نماید و از او وکالت بگیرد که در صورت عدم تعهد به وظایف خویش، خود شخصاً نسبت به امر طلاق اقدام نماید (انصاری، ۱۳۸۹: ۱۰).

قاعده شرط ضمن عقد به عنوان تبصره‌ای بر قواعد و احکام اولیه، امکان تصمیم‌گیری در امر طلاق را در اختیار زنان قرار می‌دهد؛ زیرا زن علاوه بر این که می‌تواند از طریق شرط وکالت از جانب شوهر، حق انتخاب طلاق را به دست آورد، می‌تواند در ضمن عقد شرط کند که شوهر از حق طلاق خود استفاده نکند

و به این ترتیب، حق انتخاب شوهر را محدود سازد یا به طور کلی از اعمال این حق جلوگیری کند (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۰۵). پس می‌توان گفت قرآن نیز حق طلاق را به رسمیت شناخته است؛ ولی مشروط بر این که چنین حقی در ضمن عقدی از عقود لازم قرار گیرد و زوجه به عنوان وکیل زوج، خود را طلاق می‌دهد. این حکم را بسیاری از فقها فتوا داده‌اند (گلیایگانی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۲۵۷؛ خمینی، ۱۳۸۲: ج ۳، ۳۳۲).

۴-۲ طلاق خلع: خلع به فتح به معنای کندن از قبیل کندن جامه است همچنین و به معنای از جا برکندن، عزل نمودن و کسی را از شغل و عمل انداختن است (دهخدا، ۱۳۶۵، ج ۲۱: ۶۸۸). در اصطلاح فقهی خلع آن است که زوجه به دلیل کراهتی که از زوج دارد و بیم مخالفت شدید و نافرمانی او می‌رود، با توافق مالی را به او می‌بخشد تا شوهر وی را از قید زوجیت خود رها سازد (نجفی، بی تا، ج ۳۳: ۲) این مال می‌تواند از میزان مهر بیشتر یا کمتر یا معادل آن باشد و بنا بر احتیاط واجب، شرط است که خلع، ناشی از کراهت شدید زن باشد؛ به طوری که از گفتار و کردار زن، بیم خروج وی از اطاعت و ورود به معصیت برود (خمینی، ۱۳۹۲: ۳۵۲)؛ بنابراین یکی از راه‌هایی که زن می‌تواند به وسیله آن مقدمات طلاق خود را فراهم کند، بخشیدن چیزی به شوهر است.

۴-۳. طلاق قضایی

یکی دیگر از مواردی که می‌توان در آن به حق زن در جدا شدن اشاره کرد، طلاق قضایی است. طلاق غیر قضایی، طلاقی است که زوج یا ابتدائاً راضی به طلاق است یا به سبب بذل مال از سوی همسرش. در طلاق خلع یا مبارات. راضی به طلاق شده است. اما در طلاق قضایی، بدون اینکه زوج راضی به طلاق باشد یا حضور داشته باشد حاکم شرع بنا به دلایلی و به درخواست زوجه همسر او را طلاق می‌دهد (حبیبی تبار، ۱۳۹۹: ۴۲۰). فقهای اسلام با استناد به روایات رسیده از معصومین (ع) مواردی مشخص کرده‌اند که زن می‌تواند با مراجعه به حاکم شرع تقاضای طلاق کند و آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) طلاق در صورت مفقود شدن زوج؛

ب) طلاق در صورت امتناع زوج از انفاق زوجه؛

ج) طلاق در صورت عسر و حرج قرار گرفتن زوجه.

الف) طلاق در صورت مفقود شدن زوج: شایع‌ترین موردی که تقریباً در همه کتب فقهی ذکر شده، مفقود شدن زوج است. اگر مردی چهار سال تمام مفقود بوده و خبری از حیات و ممات او در دست نباشد، همسر او می‌تواند به دادگاه رجوع کند

و تقاضای طلاق نماید. طبق نظر بسیاری از فقها، در صورتی که شوهر مالی نداشته باشد که از آن نفقه زن داده شود یا کسی نباشد که نفقه زن را بدهد، در این صورت به درخواست زن، حاکم او را طلاق می‌دهد و باید عده وفات نگه دارد؛ ولی اگر از لحاظ نفقه، زن در مضیقه نباشد، باید صبر کند، تا شوهرش پیدا شود یا خبر قطعی مرگش به او برسد (لطفی، ۱۳۸۸: ۵۰۶؛ خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۳۴).

ب) طلاق در صورت امتناع زوج از انفاق زوجه: از جمله حقوقی که زوجه بر زوج دارد، حق نفقه است. وجوب نفقه از جمله مسلمات فقه اسلامی است که آیات و روایات فراوانی به آن دلالت دارد. مرد وظیفه دارد نفقه همسر خود را مطابق عرف آن جامعه تأمین کند. حق نفقه در اسلام به حدی مورد اهتمام است که اگر مردی از دادن نفقه به همسر خود امتناع ورزد، حاکم شرع ابتدا باید وی را نصیحت کند و اگر موعظه و پند اثر نکرد باید او را تعزیر کند تا نفقه همسر خود را تأمین نماید. از نظر فقهی این امر از مصادیق نشوز زوج بوده (محقق داماد، ۱۳۷۶: ۳۶۴) و زن می‌تواند با مراجعه به حاکم حقوق خود را استیفا نماید. در این صورت حاکم با احراز نشوز زوج، وی را ملزم به انفاق می‌نماید. اگر این امر صورت نگرفت، حاکم به درخواست زن و در صورت امتناع زوج از اجرای صیغه طلاق، زن را مطلقه می‌نماید (خویی، ۱۴۱۰: ۲۸۲).

ج) طلاق در صورت عسر و حرج قرار گرفتن زوجه: مورد دیگری که برای درخواست طلاق از ناحیه زن عنوان شده است، عسر و حرج وی در ادامه زندگی زناشویی است. بر این مبنا، اگر ادامه زندگی زناشویی به هر علت از قبیل سوء رفتار شوهر، بیماری صعب‌العلاج، اعتیاد، غیبت طولانی، حبس طویل‌المدت شوهر، عقیم بودن زوج، ابتلا به مرض ایدز و امثال آن‌ها، زندگی را بر زن دشوار و او را در مضیقه و سختی شدید قرار دهد، می‌تواند از دادگاه درخواست طلاق کند و چنان‌چه، موضوع در دادگاه اثبات شد، به حکم دادگاه شوهر ملزم به طلاق دادن می‌شود و چنان‌چه الزام وی به طلاق ممکن نباشد به اذن دادگاه طلاق واقع می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۶۹۱) این نوع طلاق مصادق طلاق خلع است که در فقه به آن اشاره شده است (خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۴۰۰).

۴-۴. حق فسخ نکاح

زن در مواردی خاص حق فسخ نکاح را دارد. قانون مدنی به تبعیت از فقه امامیه (نجفی، ۱۴۳۲، ج ۳: ۳۷۶) در ماده ۱۱۲۲ عیوب خاصی را در مورد مرد موجب حق فسخ برای زن شمرده است. همچنین برابر ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی، «جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار، اعم از این‌که مستمر یا ادواری باشد، برای

طرف مقابل موجب حق فسخ است» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۶۹۲). افزون بر این موارد، اگر مرد هنگام ازدواج، زن را به برخی از صفات خود فریب داده باشد و پس از آن آشکار شود که مرد آن صفت را نداشته است، زن حق فسخ نکاح خواهد داشت (خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۳۱۴).

نتیجه

با عنایت به نزول حکیمانه قرآن و تشریح احکام بر اساس مصلحت فرد و جامعه با استناد به آیات و روایات و عقل می‌توان نتیجه گرفت حق طلاق به عنوان یک اصل اولی در اختیار مرد قرار دارد لیکن در این مورد توجه به چند امر لازم و ضروری است:

- این حق با توجه به روحیات و فطرت زن و مرد و جایگاه اجتماعی آن‌ها از حیث فیزیولوژی آفرینش مرد و زن، از حیث اقتصادی، از حیث روانشناسی، از حیث طبیعی و... به مرد اعطا شده است.

- البته وجود حق طلاق برای مرد، بدان معنا نیست که مرد بتواند آن را وسیله‌ای برای اضرار و آسیب رسانی به زن قرار دهد، در عین حال بر آن برای زن مطلقه حقوقی در نظر گرفته شده است.

- حق طلاق به صورت مطلق در اختیار شوهر قرار ندارد، بلکه برای زن نیز حق انتخابی در نظر گرفته شده است. اسلام برای جلوگیری از ظلم و اجحاف به زن راهکارهایی پیش روی ایشان قرار داده است مانند شرط ضمن عقد و وکالت در امر طلاق، طلاق قضایی، خلع و... که می‌تواند اقدام به طلاق کند. بنابراین شبهات در مورد حق طلاق مردان بی پایه و اساس بوده نشان دهنده عدم آگاهی و اطلاع معاندین از شرایط، حکمت و فلسفه احکام است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه آیه الله مکارم.
ابن ابی الجمهور احسانی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۳ ق). عوالی اللثالی. تهران: نشر سیدالشهدا.
ابوذری، حسین. (۱۴۰۰ ش). روانشناسی طلاق. یزد: انتشارات نسل روشن.
امامی، اسدالله. (۱۳۶۶). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی.
انصاری، محمد جواد. (۱۳۸۹ ش). حق طلاق برای زن از دیدگاه امام خمینی. تهران: چاپ و نشر عروج.
بستان (بستان (نجفی)، حسین. (۱۳۹۰ ش). اسلام و تفاوت های جنسیتی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
بستان (بستان (نجفی)، حسین. (۱۳۸۹ ش). اسلام و جامعه شناسی خانواده. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
جعفر پور، جمشید. (۱۳۸۷ ش). «حق طلاق». مطالعات راهبردی زنان. شماره ۵، صص ۷-۲۰.
حبیبی تبار، جواد. (۱۳۹۹ ش). حقوق خانواده. تهران: انتشارات میزان.
حزعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
حسینی، سید حسین. (۱۳۸۰ ش). سراج (نگاهی گذرا به مسائل اساسی و بررسی شبهات زنان). تهران: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
حقانی ربانی، حسین. (۱۳۷۴ ش). طلاق یا فاجعه انحلال خانواده. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
خامنه‌ای، محمد. (۱۳۸۷ ش). فلسفه زن بودن (مقدمه‌ای بر حقوق زن). تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
خمینی، روح الله. (۱۳۹۲ ش). استفتائات. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
خمینی، روح الله. (۱۳۷۹ ش). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
خوانساری، احمد. (۱۴۰۵ ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
خویی، سید ابو القاسم موسوی. (۱۴۱۰ ق). منهاج الصالحین (للخوئی). قم: نشر مدینه العلم.
دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۵ ش). لغت نامه دهخدا. تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار الشامیه.
رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۵ ش). «بررسی مسائل شبهه انگیز درباره زن». شمیم یاس. شماره ۴۶، صص ۵۲-۶۰.
رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۵ ش). اسلام شناسی و پاسخ به شبهات. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
سها. (۱۳۹۱ ش). نقد احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام. ویرایش دوم.
طباطبایی، علی. (۱۴۲۱ ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالادلة. قم: مؤسسه آل البیت علیه السلام لاحیاء التراث.
طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ ش). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ش). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه.
عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳ ق). مسالک الافهام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰ ش). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: میزان.
کاظم زاده، علی. (۱۳۸۶). تفاوت حقوقی زن و مرد. تهران: میزان.
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الکافی. تهران: انتشارات اعلمی.
گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۴۰۹ ق). مجمع المسائل. قم: دار القرآن الکریم.
لطفی، اسدالله. (۱۳۸۸ ش). ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه. تهران: مجد.
متقی هندی، علی. (۱۴۰۱ ق). کنز العمال. بیروت: مؤسسه الرساله.
مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی جعفر بن حسن، محقق حلّی. (۱۳۷۴ ش). شرائع الاسلام. ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
محقق داماد، مصطفی. (۱۳۷۶ ش). تحلیل فقهی حقوقی خانواده - نکاح و انحلال آن. تهران: نشر علوم اسلامی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸ ش). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). استفتاءات. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع); پایگاه اطلاع رسانی
مکارم شیرازی. <https://www.makarem.ir>
مهرپور، حسین. (۱۳۷۹ ش). مباحثی از حقوق زن. تهران: انتشارات اطلاعات.
نجفی، محمد حسن. (۱۴۳۲ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.